بررسی چگونگی مواجهه قربانیان اسیدپاشی با زندگی جدیدشان

لحظه‌ای که چهره زندگی سوخت

ترانه بنی یعقوب
روزنامه‌نگار



عکس: ابوالفضل نسایی

> در زمان گفت‌وگو با سمیه با اینکه چند سالی از حادثه گذشته بود، او مدام تأکید می‌کرد نتوانسته با شکل جدید زندگی‌اش کنار بیاید و دائم از خودش می‌پرسد به چه گناهی باید این همه رنج را تحمل کند؟ رنج و دردی که او نتوانست تحمل کند. خیلی‌ها وقتی خبر مرگ ناگهانی سمیه را شنیدند گفتند او آرزویی جز این در سر نداشت. سمیه هیچوقت نتوانست با این ماجرا و بویژه آسیب رعنا کنار بیاید

اگر یک روز صبح از خواب بیدار شوید وجلوی آینه بایستید وچهره جدیدی از خودتان ببینید، چه احساسی پیدا می‌کنید؟ آیا آن روزهمه تصور و تفکرتان درباره جامعه، خانواده و خودتان به هم نمی‌ریزد. این اتفاق برای معصومه افتاد. برای زیور، سمیه، محسن، مهناز و... در چند ثانیه صورتشان کاملاً عوض شد و زندگی‌شان زیر و رو.

تا چندی قبل زندگی این زنان و مردان هم تا حد زیادی مثل دیگران بود، شبیه ما. صبح که ازخواب پا می‌شدند هرکدام برای خودشان کار و زندگی داشتند؛ معصومه در یک آرایشگاه کار می‌کرد و از تنها پسرش نگهداری می‌کرد، زیور به سه فرزندش می‌رسید و مشغول جمع‌وجور کردن جهیزیه و آماده کردن خودش برای برگزاری جشن عروسی تنها دخترش بود. محبوبه درس می‌خواند تا در کنکور شرکت کند و به دانشگاه برود، سمیه مهری به دو دخترش نازنین و رعنا مشغول بود. چه آرزوها که برایشان نداشت؛ برای مدرسه رفتن‌شان، آینده‌شان. فکر نمی‌کرد تنها در چند لحظه زندگی‌شان از این‌رو به آن‌رو شود. اما زندگی همه‌شان یک‌روزه تغییر کرد؛ همان‌طور که زندگی معصومه جلیل‌پور، تازه‌ترین قربانی اسیدپاشی در شهر تبریز در چشم برهم زدنی عوض شد. معصومه ۲۶ ساله شب سال نو توسط خواستگارش مورد اسیدپاشی قرارگرفت و اکنون در بیمارستان مطهری تهران به‌خاطر سوختگی حاد تحت درمان است.

■ زندگی جدید، چهره‌نوودردهای بی‌پایان

در یک گزارش تحقیقی و در مصاحبه‌هایی عمقی با چند قربانی اسیدپاشی تلاش کردم دریابم آنها چگونه با دردها، رنج‌ها و همین‌طور با چهره و زندگی جدیدشان کنار آمده‌اند؟ به‌عنوان یک مادر چه مشکلات ویژه‌ای دارند؟ نهادهای حمایتی و اجتماعی چه کمکی به این آسیب‌دیدگان کرده‌اند؟ میزان دسترسی آنها به مراکز درمانی چقدر است و آنها چگونه به زندگی‌شان ادامه می‌دهند؟ چه آینده‌ای برای خود متصورند؟ میزان تطابق و سازگاری آنها با شرایط جدید چگونه است و بعد از این حادثه چه تغییراتی در زندگی‌شان ایجاد شده؟ از آنها همچنین پرسیدم چه خواسته‌ای از قانونگذار برای برخورد با مجرمان دارند؟ این سؤال‌ها را معصومه عطایی، زیور پروین، سمیه مهری و محبوبه - زنی که با اسیدپاشش ازدواج کرد و از ما خواست تا نام واقعی‌اش را اینجا نیاوریم و به درخواست خودش او را محبوبه بنامیم- پاسخ گفتند. همین‌طور سمیه مهری که درست یک ماه قبل از مرگش این گفت‌وگو را با او انجام دادم، به‌خاطر عفونت ناشی از زخم‌های اسیدپاشی درگذشت. با این همه فایل صوتی و مصاحبه‌اش نزد من محفوظ مانده و برای نخستین بار بخشی از گفته‌هایش در این گزارش خواهد آمد. پژوهش اصلی بلندتر است و امکان چاپ کامل آن در این صفحه وجود ندارد.

■ زندگی بعد از اسیدپاشی

همه قربانیان اسیدپاشی همان طور که انتظار می‌رفت در گفت‌وگوهایشان با من تأکید کردند بعد از حادثه به سختی با آن کنار آمده و تا مدت‌ها در ناامیدی مطلق و با حس انتقام زندگی کرده‌اند. برای صحبت با قربانیان اسدپاشی به دو بیمارستان دولتی فارابی و حضرت فاطمه زهرا(س) در تهران مراجعه کردم. این دو بیمارستان بیشترین و کم هزینه‌ترین خدمات دولتی را به کسانی که سوختگی شدید دارند، ارائه می‌دهند. بیمارستان فارابی در زمینه خدمات چشم‌پزشکی و بیمارستان فاطمه زهرا در زمینه جراحی پلاستیک و ترمیمی. قربانیان اسیدپاشی از شهرهای مختلف به این دو بیمارستان مراجعه می‌کنند اما برخی به‌دلیل دوری راه و کمبود امکانات بستری شدن در این دو بیمارستان هم برایشان دشوار است. معصومه عطایی و زیور پروین، بعد از اسیدپاشی برای استفاده از امکانات پزشکی ساکن تهران شدند اما سمیه مهری که در یکی از روستاهای شهر بم زندگی می‌کرد، تا مدت‌ها در حال رفت و آمد به تهران بود و تنها در ماه‌های آخر زندگی‌اش توانست خانه‌ای کوچک در این شهر اجاره کند. محبوبه ساکن تهران است.

سمیه مهری ۲۸ ساله بود که قربانی اسیدپاشی شوهر معتادش در روستای همت‌آباد بم شد. او در این حادثه به‌طور کامل صورتش را از دست داد. سمیه به همسرش گفته بود به‌دلیل اعتیادش از او جدا خواهد شد. در جریان اسیدپاشی سر و صورت رعنای دو ساله فرزند سمیه هم سوخت و یکی از چشم‌هایش را از دست داد. سمیه چند سال قبل فوت کرد. رعنا و نازنین در حال حاضر تحت سرپرستی پدربزرگشان هستند.

سمیه با لهجه غلیظ کرمانی حرف می‌زد همان‌طور که سرش پایین بود در گفت‌وگو با من از روز حادثه گفت: «روز حادثه بشدت دلتنگ خانواده‌ام بودم. شوهرم پیشنهاد کرد به خانه مادرم بروم، به حرفش شک کردم. چون از زمان رفتن به خانه جدیدمان، اجازه دیدن خانواده‌ام را نمی‌داد. همیشه تهدیدم می‌کرد اگر در مورد دعواهایمان به خانواده‌ام چیزی بگویم یا از او طلاق بگیرم، بلایی سر خانواده‌ام می‌آورد. همان شب با شوهرم جر و بحثم شد به من گفت به خانه پدر و مادرت برگرد که نرفتم. نیمه‌های همان شب سوختم. تنها حسی که داشتم سوزش بود. فکر می‌کردم روی صورت و دست‌هام روغن سیاه ریخته‌اند. چون دست و صورتم کامل سیاه شده بود. اصلاً نمی‌فهمیدم اسید است. جیغ می‌زدم و دست و صورتم را می‌مالاندم. بعد از لحظه‌ای دیگر چشمانم ندید. از وضعیت رعنا خبر نداشتم. پدر و مادرم آمدند و رفتیم بیمارستان. در راه خواهرم گفت رعنا هم سوخته.» مثل همیشه با حسرت گفت: «کاش تمام بلاها سر من می‌آمد و رعنا نمی‌سوخت. هرچند نازنین‌ام هم کمی از صورت و لب‌هایش سوخته. سه چهار روز قبل از حادثه به شوهرم گفتم که از او به خاطر اعتیادش جدا می‌شوم و او با همدستی برادر شوهرم این بلا را سرم آورد. راضی‌ام همه زندگی‌ام را بدهم فقط چهره‌ام برگردد. می‌دانم عملی نیست اما کاش درمانی وجود می‌داشت تا چهره‌ام به من برگردد.» او بعد از ثانیه‌ای مکث گفت: «دیگر به زیبایی‌ام فکر نمی‌کنم. بیش از هر چیز آرزو می‌کنم بینایی‌ام برمی‌گشت. من که همه کارهایم را خودم انجام می‌دادم حالا برای کوچکترین نیازهایم مجبورم از این و آن کمک بگیرم.»

سمیه تأکید کرد بعد از متلاشی شدن چهره‌اش دیگر از خانه بیرون نمی‌رود: «پایم را از خانه بیرون نمی‌گذارم. هیچ چیز برایم مهم‌تر از مجازات قصاص همسرم که چنین بلایی سر من و دخترم آورده، نیست. اگر دادگاه آنها را مجازات نکند نمی‌دانم چطور می‌توانم به زندگی‌ام ادامه دهم. او و برادر شوهرم راحت زندگی کنند و ما در این رنج و عذاب به سر ببریم.»

در زمان گفت‌وگو با سمیه با اینکه چند سالی از حادثه گذشته بود، او مدام تأکید می‌کرد نتوانسته با شکل جدید زندگی‌اش کنار بیاید و دائم از خودش می‌پرسد به چه گناهی باید این همه رنج را تحمل کند؟ رنج و دردی که او نتوانست تحمل کند. خیلی‌ها وقتی خبر مرگ ناگهانی سمیه را شنیدند گفتند او آرزویی جز این در سر نداشت. سمیه هیچوقت نتوانست با این ماجرا و بویژه آسیب رعنا کنار بیاید.

زیور پروین دیگر قربانی اسیدپاشی هم مثل سمیه بیش از زیبایی‌اش به درمان چشم‌ها فکر می‌کند تا بتواند زندگی خود و دو فرزندش را اداره کند. او از اینکه با خانواده‌اش زندگی می‌کند و آنها مجبورند همه کارهایش را بکنند، خسته شده. زیور و دخترش یسری قربانی اسیدپاشی برادرشوهرش هستند. دختر ۱۸ ساله زیور در این حادثه جانش را از دست داد: «راستش را بخواهی فکر انتقام لحظه‌ای رهایم نمی‌کند. آنها نمی‌توانند ما را به این روز بیندازند و بعد هم راحت زندگی کنند. پای خون دخترم در میان است. آنها زندگی دخترم را گرفتند و زندگی من را نابود کردند. تا چه زمان می‌توانم به کمک‌های مادر پیرم و خواهرهام متکی باشم؟ امیدوارم بینایی یکی از چشم‌هام برگردد. آنقدر درد و رنج و عذاب کشیده‌ام که دیگر به چهره‌ام اهمیتی نمی‌دهم.»

معصومه عطایی از دیگر آسیب‌دیدگانی است که در جریان این پژوهش با او مصاحبه کردم. او توسط پدرشوهرش اسید پاشی شده. معصومه نسبت به دیگر قربانیان اسیدپاشی از حمایت‌های اجتماعی بیشتری برخوردار است: «واقعیت را تا حدودی پذیرفته و با آن کنار آمده‌ام. حمایت‌های اجتماعی و خانوادگی در گذر از این فرآیند خیلی مؤثر است. اوایل از همه اطرافیانم می‌ترسیدم اما حالا ترس‌هایم کمتر شده و بیشتر کارهایم را خودم انجام می‌دهم.» معصومه هم به‌خاطر اسیدپاشی بینایی دو چشمش را از دست داد اما بیکار ننشست. خط بریل آموخت و این روزها سفالگری می‌کند.

معصومه ادامه می‌دهد: «ماه‌های اول بعد از اتفاق نمی‌توانستم بپذیرم برای من که زمانی در زمینه زیبایی کار می‌کردم و آرایشگر خوبی بودم، چنین اتفاقی بیفتد اما این روزها دیگر به بازگشت زیبایی‌ام فکر نمی‌کنم اما آرزو می‌کنم یکی از چشم‌هایم بینا شود تا بتوانم پسرم را دوباره ببینم. اوایل تحمل همه چیز برایم سخت بود وقتی دوستان و فامیل به دیدنم می‌آمدند و با دیدن شرایطم گریه می‌کردند تحمل نداشتم. حاضر بودم درد را تحمل کنم اما دیگران را نبینم. دلم می‌خواست سر همه فریاد بکشم. در ماه‌های اول اگر یک ساعت هم می‌خوابیدم فقط صحنه اسیدپاشی برایم تکرار می‌شد و تبدیل به کابوس‌های شبانه‌ام شده بود اما الان این حس را ندارم.» می‌گوید اوایل حادثه هرکس او را می‌دید، چهره گذشته‌اش را به‌خاطرش می‌آورد و مدام از صورت و چشمانش تعریف می‌کرد: «انگار خودم موضوع را قبول کرده بودم اما دیگران آن را نمی‌پذیرفتند. احساس ترحم و یادآوری حادثه در ماه‌های ابتدایی آزارم می‌داد. الان هم با کسانی که عادی رفتار می‌کنند، خیلی راحت‌ترم. کسانی که نه سؤالی می‌پرسند و نه پروسه‌های درمانم را پیگیری می‌کنند. انتظار معجزه ندارم و می‌دانم حتی پیوند قرنیه معجزه خاصی در مورد من نمی‌کند انگار من راحت‌تر از دیگران با موضوع کنار آمده‌ام.»

محبوبه با اینکه سال‌ها از حادثه اسیدپاشی‌اش گذشته اما به گفته خودش نمی‌تواند با این ماجرا کنار بیاید. شاید برای اینکه با اسیدپاشش ازدواج کرد و هیچوقت از ماجرا دور نشد: «وقتی به خانه برگشتم خانواده همه آینه‌ها را جمع کرده بودند. ۳۳ بار جراحی شده بودم. یک چشم، بینی و چانه‌ام را از دست دادم. استخوان بینی‌ام مانده بود بدون روکش. بینایی یک چشمم هم برای همیشه از دست رفت. ۱۷ سال است هر روز پانسمانش را عوض می‌کنم. تو بگو چطور می‌توانم در این شرایط با این مسأله کنار بیایم؟ هنوز هم عین فیلم‌ها دوست دارم راهی پیدا شود که دوباره زیبا و سالم شوم. در ۱۸ سالگی وقتی که در اوج زیبایی بودم از آن محروم شدم. روی دلم مانده.»

■ دیه‌نه! مجازات متناسب

با هر چهار قربانی اسیدپاشی که گفت‌وگو می‌کنم تمایلی به گرفتن دیه از اسیدپاش را ندارند و خواهان مجازات سنگین مجرمان هستند. کارشناسان مسائل حقوقی در رابطه با مجازات جرم اسیدپاشی می‌گویند در قانون مجازات اسلامی فعلی مجازات اسیدپاشی تعریف نشده است. لذا قضات به قانون مجازات اسیدپاشی مصوب سال ۱۳۳۷ رجوع می‌کنند که براساس آن هرکس عمداً با پاشیدن اسید یا هر نوع ترکیبات شیمیایی دیگر موجب قتل مجنی‌علیه شود به حبس جنایی درجه یک و اگر موجب قطع یا نقصان یا از کار افتادن عضوی از اعضا شود به حبس جنایی درجه ۲ از ۲ تا ۱۰ سال و اگر موجب صدمه دیگری شود به حبس جنایی درجه ۲ از ۲ تا ۵ سال محکوم خواهد شد.

این قانون مربوط به ۵۰ سال پیش است و به زمانی مربوط می‌شود که جرم اسیدپاشی در جامعه فراگیر نشده بود. بنابراین به‌منظور پیشگیری از چنین جرمی در شرایط حاضر لازم است در مجازات اسیدپاشی تجدید نظر و قانونی تدوین شود که بازدارنده باشد. همانگونه که قربانیان اسیدپاشی خواهان آنند.

■ چرخه خشونت و فرزندان قربانیان

هرچهار زنی که با آنها مصاحبه کرده‌ام، فرزند دارند و ارتباط آنها با فرزندانشان بعد از حادثه اسیدپاشی بسیار پیچیده شده. سمیه که یکی از فرزندانش نیز آسیب‌دیده بارها با گلایه دو فرزندش مواجه شده که چرا ما مثل دیگران زندگی نمی‌کنیم و به گردش و تفریح نمی‌رویم: «رعنا که مهد کودک می‌رود می‌گوید بچه‌ها به‌خاطر صورتم مسخره‌ام می‌کنند. او بشدت گوشه‌گیر شده اما در عین حال دلش نمی‌خواهد در خانه بماند و با تمام سختی‌ها ترجیح می‌دهد در میان همسن و سالانش باشد. دائم می‌پرسند تو چرا این جوری هستی؟ چرا جایی نمی‌روی؟ چرا ما را گردش نمی‌بری؟ گاهی نمی‌دانم برای این دو دختر کوچولو چطور توضیح بدهم که ما نمی‌توانیم مثل دیگران زندگی کنیم.» دو فرزند زیور، مهدی ۱۲ ساله و محمد ۱۸ ساله هستند. آنها بعد از این اتفاق بارها به مادرشان گفته‌اند، چیزی برایشان عوض نشده: «مهدی بغلم می‌کند و به من می‌گوید تو برای من همان مادری و همان بو را می‌دهی و صدایت همان صداست اما من نگران حالشان هستم. به پسرخاله‌ها و فامیل گفته‌اند منتظرند بزرگ شوند تا انتقام خون خواهرشان و انتقام از بین رفتن زندگی مادرشان را بگیرند. دلم نمی‌خواهد در نوجوانی به انتقام و خشونت فکر کنند. می‌گویم قانون باید انتقام ما را بگیرد اما آنها فکرهای دیگری در سر دارند.» پسر معصومه هم خیلی اوقات از انتقام حرف می‌زند. حرف‌هایی که او را می‌ترساند. ترس از چرخه خشونتی که پایان ندارد. دختر و پسر محبوبه هم دائم از مادرشان می‌پرسند چرا پدرشان چنین بلایی سر او آورده و اینکه چه زمانی خوب خواهد شد؟ محبوبه به بچه‌ها گفته حق ندارند از پدرشان سؤالی بپرسند. آن بچه‌ها آنقدر آسیب دیده‌اند که هر دو ترک تحصیلکرده و خانه‌نشین شده‌اند.

■ حمایت اجتماعی و امید به بازگشت بینایی

قربانیان اسیدپاشی، شدیدترین انواع خشونت خانگی را تجربه کرده‌اند. هر چهار قربانی اسیدپاشی تأکید می‌کنند کنار آمدن با واقعه برای‌شان بسیار سخت بوده. سمیه، زیور و محبوبه اصلاً نتوانسته‌اند با این حادثه کنار بیایند و تنها با حس انتقام و بهبودی نسبی روزگار می‌گذرانند. اما معصومه که تا حدی از حمایت‌های اجتماعی برخوردار شده، توانسته برای زندگی‌اش برنامه‌ریزی کند.

این گفت‌وگوها نشان داد همه زنان قربانی تحت حمایت‌های خانوادگی هستند اما این حمایت‌ها بویژه از نظر اقتصادی و درمانی تنها در کوتاه مدت پاسخگوست. هر چهار زن از پایگاه اقتصادی- اجتماعی یکسانی برخوردار بودند و بجز محبوبه که در تهران زندگی می‌کرد سه نفر دیگر قبل از حادثه در شهرستان زندگی می‌کرده‌اند. هرچهار زن وقتی قصد داشته‌اند زندگی مستقلی شروع کنند از سوی مردان نزدیک زندگی‌شان تهدید و سپس تحت شدیدترین نوع خشونت قرار گرفته‌اند. همچنین بررسی دقیق این گفت‌وگوها نشان داد زنان بعد از حادثه چشم‌انداز روشنی برای ادامه زندگی ندارند و تنها به‌خاطر انتقام و حمایت از فرزندان‌شان به‌زندگی ادامه می‌دهند. بازگشت زیبایی و چهره قبلی خواسته اصلی این زنان نیست و اغلب آنها با امید بازگشت بینایی‌شان بارها تحت عمل جراحی قرار می‌گیرند. آنها می‌گویند بازگشت بینایی برای ادامه و نیز اداره زندگی خود و فرزندان‌شان اولویت اصلی است. هرچند آسیب‌ها آنقدر جدی است که بازگشت بینایی تقریباً غیر ممکن به‌نظر می‌رسد و شانس بسیار کمی برای آن وجود دارد. همچنین خواسته اصلی این زنان برخورداری از حمایت‌های اجتماعی، درمانی و نیز رفع موانع حقوقی برای مجازات مرتکبان اسیدپاشی است. آنها خواهان توجه بیشتر مسئولان و افکار عمومی نسبت به شرایط‌شان هستند.

نیم نگاه

■ در یک گزارش تحقیقی و در مصاحبه‌هایی عمقی با چند قربانی اسیدپاشی تلاش کردم دریابم آنها چگونه با دردها، رنج‌ها و همین‌طور با چهره و زندگی جدیدشان کنار آمده‌اند؟ به عنوان یک مادر چه مشکلات ویژه‌ای دارند؟ نهادهای حمایتی و اجتماعی چه کمکی به این آسیب‌دیدگان کرده‌اند؟ میزان دسترسی آنها به مراکز درمانی چقدر است و آنها چگونه به زندگی‌شان ادامه می‌دهند؟ چه آینده‌ای برای خود متصورند؟

■ محبوبه با اینکه سال‌ها از حادثه اسیدپاشی‌اش گذشته اما به گفته خودش نمی‌تواند با این ماجرا کنار بیاید. شاید برای اینکه با اسیدپاشش ازدواج کرد و هیچوقت از ماجرا دور نشد: «وقتی به خانه برگشتم خانواده همه آینه‌ها را جمع کرده بودند. ۳۳ بار جراحی شده بودم. یک چشم، بینی و چانه‌ام را از دست دادم. استخوان بینی‌ام مانده بود بدون روکش. بینایی یک چشمم هم برای همیشه از دست رفت. ۱۷ سال است هر روز پانسمانش را عوض می‌کنم. تو بگو چطور می‌توانم در این شرایط با این مسأله کنار بیایم؟

یک جدول با دو شرح

جدول روزنامه ایران دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

۶۷۶۰

جدول عادی

افقی:
۱- این شاخص اقتصادی به‌عنوان تکنیکی برای تعیین ارزش پول‌های مختلف به‌کار می‌رود
۲- بخشی از آپارتمان- آباژور- زینت لباس
۳- از نام‌های خدای باریتعالی به معنی بسیار بخشنده- رود آلمان- نام وزیر کار تایلند
۴- مدفن مولوی- یار پت!- نعره و فریاد
۵- شیرینی خامه دار- مزد کار- سبک و ژانری در آهنگ و موسیقی- حرف فاصله
۶- ترن مخفی- شهر صنعتی استان قزوین- هر اداره ستاد ارتش
۷- الفت- برگزیدن، گزینش- خوراک بیمار
۸- عرصه مسابقات- کوه- تیم فعلی علی‌دایی در لیگ برتر
۹- در آغاز- مرکز لیبی- شهر فردوسی
۱۰- پاینده- بی زرع و کشت- مابین پیچ و مهره
۱۱- مثل و مانند- گوش کن ادبی- مریض نیست- چه چیزی؟
۱۲- نمابر- تصدیق عامی- روستایی توریستی در استان تهران
۱۳- کشوری در جنوب شرقی آسیا- استاندار قدیم- نخستین رهبر کره شمالی
۱۴- ایالت کندوی زنبورها- سال قبل- جدا
۱۵- از آبادی‌های بسیار زیبای دامنه شمالی البرز که جنگل‌های انبوه و سر به فلک کشیده جنوبی آن، جلوه خاصی بدان بخشیده

عمودی:
۱- فیلمی از ابراهیم حاتمی کیا (روی پرده سینما) با حضور بابک حمیدیان و خالد السید- چهارپایه پشتی دار
۲- پلیس راهنمایی و رانندگی ایران- بداقبالی- زادگاه خلیل‌الله
۳- اکنون- بسته شده- فنی در کشتی
۴- نان از شب مانده- خاندان- دروازه‌بان رئال مادرید
۵- خاک عهد عتیق- دوری و فراق- تنها و غریب
۶- همدم- امتحان- اینگونه هم پرنده زیبا است- ۳۱ سانت
۷- روزی که خلایق و مردگان همه برای محاسبه محشور شوند- محل امامزاده صالح در استان تهران- کلام تأسف
۸- پارچه آستری- برنامه مطلع‌کننده از اتفاقات- گریزان
۹- عضو پا- لبریز- رقص اجتماعی محبوبی در میان مردم کارائیب، امریکای مرکزی و امریکای جنوبی
۱۰- ماهی کنسروی- حاضر نیست- بیرق- موی گردن اسب
۱۱- سپاهی غیر نظامی- سسی غلیظ- نت ششم
۱۲- تباهی، پشتی- کتابی نوشته سیده زهرا حسینی- خادم کلیسا
۱۳- بی‌ریا- خبرگزاری انگلیس- چند رئیس
۱۴- آبسه- جنب و جوش- پل صراط به عقیده زرتشتیان
۱۵- استان بوعلی- مؤسسه مراقبت از سالمندان

جدول ویژه

افقی:
۱- فیلمی به کارگردانی فرزاد مؤتمن
۲- آذرخش- علف درخت- بیماری مزمن انهدام مفاصل
۳- پیمانه نفت- سوق دهنده و محرک- جانور بومی امریکای جنوبی از راسته جوندگان
۴- شهر چین- نویسنده ایتالیایی- قبر دزد
۵- چیز- خاموش- روانشناس اتریشی- جنگل درخت
۶- وسیله تزریق- برداشت نوشتاری دانشجویان از گفته‌های استاد- شیرینی میوه‌ای
۷- شماره- بخشی از خودرو- خرمن باد ده
۸- شعر کوتاه ژاپنی- زوج نیست- پخش صوت دیجیتال اپل
۹- پارچه‌ای از پشم شتر- پسر آبتین و فرانک- عقاید
۱۰- پسر فریدون- بازیگر ایتالیایی برنده جایزه اسکار- دهمین ماه سال قمری
۱۱- حرف خطاب- طریقه- میسر- تازه
۱۲- راه برون شهری- ضمیر بی حضور- همه‌کاره روستا بود
۱۳- نامی برای اسب‌های تیره- همدست- استان کشور تایلند
۱۴- باشگاه خارجی- اصطلاحی در فوتبال- سره
۱۵- شاعر باذوق اروگونه ملقب به زهره دنیای شعر

عمودی:
۱- پارک جنگلی تهران- پشه
۲- درخواست‌های حقوقی- غذای تبریزی- آشنا به راه
۳- چند دلیل- شهر استان اصفهان- سرگرمی حل کردنی
۴- یاریگر- قسمی نان- شرکت ایتالیایی پیمانکار صنعت نفت و گاز
۵- اسم آذری- نوعی شترمرغ- شهر و دانشگاهی در انگلستان
۶- نخستین پایتخت سیاسی کشور مراکش- پیشوندی برابر یک میلیون- آتشدان- آقای آلمانی
۷- زیبایی و تناسب- سومین مرحله زندگی حشره- زمستان عرب
۸- اسباب بازی قدیمی- تلافی- نامی پسرانه با ریشه‌فارسی
۹- سقف محدب- رنجاندن- از رگ‌های مهم بدن
۱۰- پنبه پاک‌نکرده- هافبک سابق یوونتوس- بلدرچین- دریاچه‌ای در شمال غرب خرم‌آباد
۱۱- رمان داستایوسکی- کاخ هندوستان- شخص، ذات
۱۲- تصویر- فریاد نزدیک- مهاجم اسبق آرسنال
۱۳- نقش‌ها- نام یک سامانه پرداخت و انتقال وجه از طریق اینترنت و به‌صورت آنی- سازنده
۱۴- چراگاه ایلات و عشایر- مجبور شده- گریه کنان
۱۵- بندر استرالیا- اثری از یوهان اشتراوس

حل جدول عادی شماره ۶۷۵۹

حل جدول ویژه شماره ۶۷۵۹